

شرق‌شناسی و تاریخ صدر اسلام

دکتر فاروق عمر فوزی

ترجمه فاطمه جعفرنیا¹

چکیده

مطالعه تاریخ سرزمین‌های شرق اسلامی هم‌زمان با نهضت ترجمه متون اسلامی در قرون سیزدهم و چهاردهم میلادی مورد توجه اروپاییان قرار گرفت. مطالعات شرق‌شناسی در مناطق مختلف اروپا و با اهداف، انگیزه‌ها، ماهیت و محتوای متفاوت صورت گرفت. حوزه پژوهش برخی از شرق‌شناسان به مباحث قرآنی، برخی به پیامبر اسلام و برخی نیز به تاریخ عربی - اسلامی اختصاص دارد. البته شرق‌شناسی حوزه‌ای وسیع‌تر از اسلام و مسلمانان دارد و همه فعالیت‌های مربوط به شرق خواه اسلامی خواه غیر اسلامی را دربر دارد. مقاله حاضر ترجمه بخشی از کتاب «الاستشراق و التاريخ الاسلامی» تألیف دکتر فاروق عمر فوزی است که به بررسی مطالعات شرق‌شناسی در حوزه تاریخ صدر اسلام پرداخته است.

واژگان کلیدی: شرق‌شناسی، اسلام، پیامبر، قرآن

1. استادیار تاریخ دانشگاه پیام نور. Dr.jafarniya@gmail.com

تاریخ دریافت: 1394 / 8 / 11 تاریخ پذیرش: 1394 / 10 / 27

در طی چندین قرن محققان اروپایی، تحقیقات بسیاری پیرامون تاریخ اسلام و در آغاز سیره پیامبر و قرآن انجام دادند. پیامد این تحقیقات، پیدایش مجموعه‌ای از اخبار و تصاویر به دور از واقعیت و خصمانه درباره اسلام بود. با پایان جنگ‌های صلیبی و شکست اروپاییان، سران کلیسا از بیم انتشار اسلام؛ اقدام به مبارزه فکری و فرهنگی با جهان اسلام کردند. البته در جریان جنگ‌های صلیبی نیز تلاش‌هایی برای ارائه مطالب به دور از واقعیت درباره اسلام صورت گرفته بود. این روش غالب در بین محققان اروپایی شد. پس از آن، همه محققان اروپایی دنباله‌رو سیاست کلیسا بودند. تمام تحقیقات با اندیشه خصمانه‌ای از اسلام، پیامبر و قرآن ارائه شد. بعدها در عصر روشنگری و از نیمه اول قرن هیجدهم به بعد، هر چند محققانی ظهور کردند که تلاش نمودند با نگاه منصفانه‌ای به مطالعه تاریخ اسلام بپردازند و تا حدودی هم موفق به این کار شدند؛ اما واقعیت آن است که همان محققان نیز تحت تاثیر اندیشه‌ای بودند که در ناخودآگاه ذهن جامعه غرب درباره اسلام وجود داشت؛ به طوری که تا اواخر قرن بیستم؛ حتی محققان منصف نیز نتوانسته‌اند از آن تفکر سنتی و روح حاکم بر محیط خود رهایی یابند. مولف با نگاهی انتقادی به بررسی مطالعات شرق‌شناسان از قدیم‌ترین ایام درباره سیره پیامبر و قرآن کریم پرداخته است.

شرق‌شناسی و سیره پیامبر

محققانی در شرق و غرب اقدام به ارائه تصاویری به دور از واقعیت درباره اسلام در زمینه سیره پیامبر، قرآن کریم، عقیده و شریعت کردند (به عنوان مثال: سدرن، 1962: 35-86؛ گرونبوم، 1953: 45-97؛ از آثار محققان مسلمان غزالی، 1976: 24-97). در ابتدا اشاره به این مطلب ضرورت دارد که به ندرت شرق‌شناسی دیده شده که در کتاب‌ها یا بحث‌هایش به سیره پیامبر یا عصر دعوت نپرداخته باشد. هم‌چنین اکثر شرق‌شناسان، علی‌رغم اختلاف در سبک، تفسیر، روش و برداشت‌ها نتوانسته‌اند از اندیشه خصمانه و تفسیر نادرست از پیامبر اسلام (ص)، قرآن کریم و تعالیم اسلام رها شوند. نگارنده بر آن است تا نشان دهد شان و منزلت پیامبر و قرآن کریم بالاتر از انتقادهای منتقدان است. در این پژوهش تلاش می‌شود تا با رویکردی عالمانه کهن‌ترین تصاویری که شرق‌شناسان درباره اسلام ارائه کرده‌اند، بررسی شود. محققان مسلمان بر این مسئله اتفاق نظر دارند که ابعاد زندگی پیامبر اسلام روشن و به دور از ابهام و تیرگی است؛ به این معنا که رفتار فردی او و آنچه از تعالیم اسلام ابلاغ کرده به پشتوانه تاریخ و روایت‌های مسند و موثق تایید شده است؛ اما جریان شرق‌شناسی اروپا چشم خود را بر روی این حقایق می‌بندد و شروع به ایجاد تردید و تحریف در اساس و ریشه‌های اسلام می‌کند و در این کار از روش مبشران که خود به ایجاد شک و شبهه در متون تاریخی می‌پرداختند، تبعیت می‌کند. به عنوان مثال، توراندریه معتقد است "درباره زمان تولد محمد آگاهی نداریم و بیشتر اطلاعاتی که درباره حیات اولیه وی به ما رسیده، اطلاعات اسطوره‌ای است" (اندریه، 1956: 27). با این بیان وی میزان اطمینان به صحت اطلاعات درباره

پیامبر را زیر سوال می‌برد و سبب ایجاد بدگمانی مورخ متخصص به تاریخ اسلام می‌شود. اما از اواخر قرن بیستم و آغاز قرن بیست و یکم، با دستاوردهایی که به دنبال تحقیق و انتشار نسخه‌های خطی عربی و به کارگیری روش‌های تحقیق در تاریخ، تفسیر و فلسفه تاریخ به دست آمد؛ مورخ متخصص از آن تفاسیری که ناشی از تصورات مبلغان افراطی در قرون وسطای اروپا بود، فاصله گرفته است.

موضع کلیسا و متفکران اروپایی در برابر اسلام بعد از شکست آن‌ها در جنگ‌های صلیبی که به مدت دو قرن از سال 1099-1254 م/652-493 هـ... به طول انجامید، آغاز شد. جنگ و نزاع جای خود را به برخورد فکری و فرهنگی داد و شروع به انتشار مجموعه‌ای از دروغ‌ها و تهمت‌ها و تصاویر غیرواقعی درباره اسلام و پیامبر کردند. واقعیت آن است که حمله فکری به اسلام و پیامبر (ص) قبل از جنگ‌های صلیبی توسط قدیس یوحنا دمشقی (ت 749 م/132 ه) آغاز شده بود. وی عنوان می‌کرد که اسلام، مذهبی جدا شده از مسیحیت است و به این ترتیب اسلام چیزی نیست جز زندقه که از مسیحیت جدا شده است و رسالت پیامبر را انکار می‌کرد و او را پیامبری دروغین و بدعت‌گذار می‌دانست که کتابی با موضوع ساختگی آورده که در خلق آن کتاب، رهبانان جدا شده از کلیسا او را یاری رسانده‌اند (گاردیه، بی تا: 32/2). نویسنده بیزانسی، تیوفانیس کتابی با عنوان "زندگی محمد" در سال 817 م/202 هـ. نوشت؛ این کتاب مملو از دروغ، عنوان می‌کند: "پیروان پیامبر از احبار یهود بودند که معتقد بودند پیامبر، مسیح مخلص است؛ هم‌چنین تعالیم اسلام توسط مردانی که پیامبر در سرزمین شام با آن‌ها دیدار کرد و آن‌ها یهودی یا مسیحی بودند به او عرضه شد. پیامبر بعضی از مطالبی را که از اصول آن‌ها فهمید از ایشان دریافت

کرد، او هم‌چنین توانست پیروانی از عرب را به دلیل تسامح در محرّمات به سوی خود جذب کند. قلم قادر به بیان آنچه که بزرگان مسیحیت و رهبانان و یا سایر نویسندگان غیروابسته به کلیسا دربارهٔ محمد(ص)، قرآن و تعالیم اسلام منتشر کردند، نیست. اما می‌توان بر این نکته تأکید کرد که ارائهٔ تصاویر غیرواقعی از اسلام و اندیشهٔ دشمنی با اسلام تداوم یافت. در مجموع نویسندگان اروپایی بر این باورند که اسلام بدعتی است جدا شده از مسیحیت الحادی و پیامبر شخصی است مرتد که از دین صحیح(مسیحیت) برگشته و همانا او بیشتر از یک مدعی شیاد! نمی‌باشد(سائرون، 1975: 45-67؛ هم‌چنین عرفان عبدالحمید، 1980: 65-86). شکی نیست که کتاب‌هایی از این نوع، یعنی عقیدهٔ افراطی در جعلی بودن اسلام و قرآن جزوی از عقیدهٔ عمومی اروپا در قرون وسطا بود. پیامد این نوع نگاه به اسلام تا عصر روشنگری نیز تداوم یافت تا آنجا که در این عصر ادیبی مانند "دانته" در اثر خود با عنوان "کمدی الهی" متأثر از افکار موجود پیرامون اسلام و پیامبر است؛ و اسلام در نظر او بیشتر از زندقه نمی‌باشد که تاریکی و ظلمت را بر دنیا مستولی کرد. فیلسوفی مانند "ولتر" اسلام و پیامبر را به صفاتی توصیف می‌کند که با همهٔ عناصری که جریان روشنگری اروپا به وسیلهٔ آن‌ها شکل گرفت، تناقض می‌یابد(دانیال، 1960: 279، 289؛ اندریه، 1956: 173). به طوری که شرق‌شناس انگلیسی "بریدو" در کتابش به سال 1697م، دربارهٔ اسلام می‌نویسد "همانا آن انتقام الهی بود به سبب تقسیماتی که در کلیسای شرقی به وجود آمد و عرب وسیله‌ای بود که خداوند آن‌ها را فرستاد تا خشم خود را بر مسیحیان فرود آورد"(هولت، 1962: 87-95). اندیشهٔ خصمانه و ارائهٔ تصویر ساختگی از اسلام؛ به‌ویژه در میان شرق-

شناسانی که روابط بسیار نزدیکی با کلیسا داشتند مثل "القس کاتولیکی" و لامنس تداوم یافت. توصیفاتی که آن‌ها درباره پیامبر در کتاب‌هایشان ارائه کردند با همان تعصبی که در کتاب‌های قرون وسطا مشاهده می‌کنیم، همراه است (صلیبی، 1958: 67-74) و آنان نیز همان مطالب جعلی درباره اسلام را تبیین و تفسیر کردند.

نیمه اول قرن هیجدهم، عصر روشنگری اروپا، شاهد نگاه جدید به اسلام و پیامبر است. البته این نگاه جدید به دور از آن تحریفات قدیم نبود. کتاب "زندگی محمد(ص)" که در سال 1730م به وسیله شرق‌شناس فرانسوی "دی بولیان" نوشته شد، نمونه‌ای از آن اندیشه جدید است. هم‌چنین این اندیشه در ترجمه‌ای که شرق-شناس انگلیسی "سیل" از قرآن ارائه کرد، دیده می‌شود. ترجمه‌ای که برای دوره طولانی و از سال 1734م در اروپا به عنوان یک ترجمه قابل اعتماد مورد استفاده بود. تصویری که در این تحقیقات و سایر تحقیقاتی که در قرن هیجدهم از پیامبر ارائه شد، او را به عنوان یک مصلح غیرمسیحی معرفی کرده‌اند (باری، 1964: 123-127). همان‌طور که ولتر در کتابش با عنوان "محمد" در سال 1742م؛ پیامبر را به عنوان مردی سیاستمدار معرفی می‌کند که از نظر او هدف، وسیله را توجیه می‌کند؛ و کتابش (قرآن) پیچیده و غیرقابل فهم است و او نمی‌تواند مدعی باشد که رسالت بزرگی را به ارمغان آورده است؟ از این‌رو نهضت روشنگری در اروپا از یک طرف از رسول خدا تصویر یک مصلح غیرمسیحی را ارائه داد و از طرف دیگر تصویر سیاسی میکافیلی؛ این تصاویر از اسلام در دوره‌ای ارائه می‌شد که به عنوان دوره رمانتیسم معروف است. در این دوره نویسنده اسکاتلندی "توماس کارلیل" (1935: 83) در کتاب خود موسوم به "قهرمانان و پرستش قهرمانان" در سال 1840م؛ بر

این نکته تاکید دارد که، رسول خدا مانند یک قهرمان بود. کسی که کارهایش را برای قومش آشکار کرد و آنها از فضائل رفتاری او مثل درستی، امانت و تواضع الگو- برداری کردند و شاید مهم‌ترین اقدام رسول خدا از نظر کارلیل آن بود که فرزندان طبقات محروم را مجذوب خود کرد و ایشان را به گونه‌ای متحد کرد که شکست- ناپذیر بودند و صحراگردان موقعیت مستحکمی یافتند و به مانند باروت منفجر شدند و شعله‌های آن به آسمان رسید و سرزمین‌های گسترده‌ای از دهلی تا غرناطه را در بر گرفتند. لازم به ذکر است که کارلیل به مانند سایر نویسندگان دوره رمانتیسیم، به مقام نبوت محمد (ص) و الهی و آسمانی بودن قرآن معترف نبوده است؛ بلکه پیامبر را قهرمانی می‌دانست مانند سایر قهرمانان که همگی در فرصت مناسب ظهور کردند؛ نظیر ناپلئون، کروموویل، روسو و غیره. با این حال اثر کارلیل از دو جهت برای تاریخ اسلام نسبتاً دارای اهمیت است: اول آن‌که کارلیل با نوشته‌های خود بسیاری از خرافات و تصاویر نادرست ارائه شده توسط مبلغان و نویسندگان قرون وسطای اروپا را رد کرد. دوم آن‌که محتوای بیشتری به سیره پیامبر و کارهای سیاسی او بخشید و به این ترتیب با دقت بیشتری نسبت به قبل به این مسئله پرداخت؛ البته به دلیل معرفی پیامبر به عنوان یک مصلح، او نیز تصویر نادرستی از پیامبر ارائه داد؛ هم‌چنین نظر او درباره قرآن در نهایت ساده‌لوحی می‌باشد.

نیمه دوم قرن نوزدهم میلادی شاهد ظهور رخدادی جدید در ارتباط با تاریخ اسلام بود که تا اندازه‌ای به تشریح سیمای اسلام یا تعدیل آن نزد شرق‌شناسان کمک کرد. این رخداد در نتیجه انتشار کتاب "نولدکه" با عنوان "تاریخ قرآن" در سال 1860م ظهور کرد. "فایل" و "وستنفلد" در سال‌های 1858 و 1860م به ترتیب متن عربی و

ترجمه سیره ابن اسحاق را منتشر کردند و این امر قبل از آن بود که "فرید کیوم" ترجمه انگلیسی کامل سیره ابن اسحاق را به همراه روایت‌هایی که ابن هشام برای کتاب ابن اسحاق ذکر نکرده است، منتشر کند. "سیرنجر" (جلیوم، 1955: 85) در تالیف کتابش موسوم به "زندگی محمد و تعالیم او" در فاصله سال‌های 1865-1861م به مطالب کتاب سیره ابن اسحاق استناد کرد. این کتاب از دیدگاه شرق-شناسان اروپایی؛ اولین کتاب علمی منظم درباره سیره پیامبر و اولین کتاب سالشمار حوادث عصر پیامبر است که به همراه مجموعه‌ای بزرگ از کتاب‌های شرق‌شناسی تا به امروز مورد توجه بوده است (جلیوم، 1955: 18). با وجود تلاش سیرنجر، اما کتاب از نظر بررسی و تحلیل عمیق و تفسیر تاریخی قابل قبول و روشن برای عصر پیامبر، ضعیف بوده و نویسنده حق مطلب را ادا نکرده است. شاید شرق‌شناس اسکاتلندی "ولیم میور" نویسنده کتاب "زندگی محمد به استناد منابع اصلی" که چاپ اول آن در سال 1861م و چاپ دوم آن در سال 1923م بود؛ در مقایسه با نویسنده کتابی که پیش از او از روایات تاریخی منابع عربی استفاده کرده، بهره بیشتری از آن‌ها برده است. اما این کتاب به هنگام تفسیر حوادث یا ارائه نظری خاص پیرامون آن حوادث؛ خالی از تعصب و دشمنی نسبت به پیامبر و اسلام نبوده است. به دنبال ترجمه‌های صورت گرفته از سیره، ترجمه‌های جدیدی در اواخر قرن نوزدهم با نظم و وضوح بیشتری عرضه شد. ابتدا "هیوبرت جریم" کتابش با عنوان "محمد" را در فاصله سال‌های 1895-1892م منتشر کرد. جریم بر مسائل اجتماعی در اسلام از حیث طبیعت و اصول آن متمرکز شد، او بر این نکته تاکید کرد که آنچه پیامبر را به ابلاغ رسالتش واداشت، مسائل اعتقادی نبود؛ بلکه مسائل اجتماعی و از جمله

نارضایتی به دلیل توزیع نابرابر ثروت بین گروه‌های جامعه و تمایل او به برقراری جامعه‌ای بر اساس عدالت بوده است. به رغم صحت فرضیهٔ جریم، اما این مسئله صرفاً یک عامل از مجموع عوامل متعدد می‌باشد و لذا تفسیر جریم برای تاریخ اسلام قابل قبول نمی‌باشد. همان‌طور که تفسیر لامنس نیز نمی‌تواند مورد قبول قرار گیرد. او در بیشتر مقالاتش دربارهٔ اسلام بر عامل اقتصادی تاکید می‌کرد. بررسی آثار لامنس نشان می‌دهد که او همیشه با ایجاد شبهه در روایات تاریخ اسلام با احتیاط آن‌ها را می‌پذیرد، با این حال او خود را مجاز می‌دانست که آن دسته از روایت‌هایی را که با نظر و تفسیر او در حوادث تاریخ اسلام موافق است، بپذیرد. او با حمله به پیامبر عنوان می‌کند که او پیامبری دروغین است و این تفسیر با تفاسیر قرون وسطای اروپا تفاوت ندارد؛ با این تفاوت که مبلغان در قرون وسطا، دروغ‌ها و تهمت‌هایشان را با تکیه بر خیال و اسطوره نقل می‌کردند، اما لامنس مطالب را به صورت علمی و به اتکاء منابع و کتاب‌های مورد اعتماد؟ خود به خواننده ارائه می‌دهد. به رغم اعتماد برخی از شرق‌شناسان به کتاب‌های لامنس، نظرات او از سوی برخی دیگر از شرق‌شناسان مورد قبول قرار نگرفت. این امر با "توجه" به صورت تدریجی و به شکل واقع بینانه آغاز شد؛ با این وجود محتوای اثر او بیانگر همان دشمنی و تعصب قرون وسطای اروپاست. "شاخت" و "مونتگمری وات" به شدت از او انتقاد کردند. این انتقاد بر کتاب مرجع موسوم به "تاریخ جهان نزد مورخان" که در ابتدای قرن بیستم در نیویورک منتشر شد، نیز وارد است. در این کتاب قسمت مربوط به اسلام توسط سه تن از شرق‌شناسان بزرگ "نولدکه"، "ولهاوزن" و "گلدزیهر" نوشته شد. در فصل مربوط به پیامبر روح دشمنی و عداوت و اندیشه‌های تبشیری افراطی و غیر-

واقع بینانه را منعکس کردند. بعد از آن "ه.ج. ویلز" با مستندات، کتابی درباره تاریخ اسلام نوشت که البته موفقیتی در ارائه سیره رسول خدا نداشت. نظرات او به دلیل تاثیرپذیری از کتاب‌های شرق‌شناسان قرن نوزدهم، غالباً کینه‌توزانه و مغرضانه بود. البته توصیف تمدن اسلام به بزرگواری، مدارا و سهل و آسان بودن درک و فهم عقاید اسلام از مطالب جدید کتاب اوست. ظاهراً "لیون کایتانی" ایتالیایی و مستشرق دانمارکی "فرانتس بهل" در کتاب‌های خود بیشتر از متن‌های عربی اصیل بهره بردند و نسبتاً تصویر صحیحی ارائه دادند؛ اگرچه آثار آنان نیز از لغزش‌ها و انحرافات خالی نیست. کایتانی در تحقیق خود با عنوان "حولیات الاسلام" به سال 1924م؛ (کایتانی، 1905: 87) بر نقش عوامل اقتصادی و اجتماعی در رشد اسلام و تطور آن تاکید کرده است؛ ولیکن او در جای خود فرضیه جریم و نیز اعتبار عامل اقتصادی به عنوان تنها عامل در ظهور اسلام را رد می‌کند. سپس وی، با ارائه تفسیر افراطی، تاثیر عامل دینی را به عنوان یک عامل مهم در دعوت اسلام رد می‌کند. کایتانی تحقیق خود را با قضاوت درباره اخلاص پیامبر به پایان می‌رساند و معتقد است پیامبر خود را در راه مصالح جامعه فنا کرد و علاقمند به انجام امور مهم در طول حیاتش بود. اما "بهل" و کتابی که درباره سیره پیامبر در سال 1903م منتشر کرد و در سال 1930م با عنوان "زندگی محمد" به آلمانی ترجمه شد؛ مفصل‌ترین ترجمه درباره زندگی پیامبر قبل از انتشار کتاب‌های "مونتگمری وات" و "جود فری دیمومبین" است. به رغم اشتباهات و اغراق‌ها درباره پیامبر؛ اما بهل بر نکاتی تاکید کرده است که سایر شرق‌شناسان به آن‌ها توجه نکرده‌اند. وی عظمت پیامبر را ناشی از صبر و تحمل او در سختی‌ها و اخلاص او در داشتن اندیشه انسانی عنوان می‌کند

که توانست تاثیر نیرومند و فوق‌العاده بر معاصران و پیروانش داشته باشد. شرق-شناسان بزرگ قرن بیستم به این اندیشه جدید بهل درباره پیامبر اقرار کردند. علی‌رغم خطاها در تفسیر شرق‌شناسان در این مورد یا موارد دیگر؛ تصویر نسبتاً مطلوب‌تری از سیمای پیامبر در کتاب‌های شرق‌شناسی این دوره در مقایسه با عصر رنسانس یا عصر روشنگری ترسیم شد؛ به خصوص در مقایسه با آن دروغ‌ها و تهمت‌های قرون وسطا وضعیت بهتری یافت.

شاید "توراندریه" اسقف مذهب لوتری مولف کتاب "محمد و عقیده او" در سال 1932م؛ از اولین کسانی باشد که به این نوع نگاه متمایل شد. کتاب او تحقیقی کلاسیک درباره شخصیت پیامبر بود که شامل ابعاد سیاسی و دینی زندگی او می‌شد. او در تحقیق خود دنباله‌رو شرق‌شناسانی بود که پیش از او به طور استثناء به فضائل پیامبر معترف بودند. هر چند این تحقیق نیز مانند سایر تحقیقات شرق‌شناسان از تهمت‌ها و طعنه‌ها به اسلام مبرا نبود. اندرینه به طور جدی تلاش کرد تا ارتباطی به لحاظ عقاید بین اسلام و مسیحیت شرقی به سبک و روش شرق‌شناسی قرون وسطا بیابد. جویدی "شرق‌شناس کاتولیک مذهب ایتالیایی (1946م)" کتابی درباره تاریخ دین اسلام نوشت؛ وی قسمت اول کتاب با عنوان "تاریخ عرب و فرهنگ ایشان"، را با وفات پیامبر به پایان رساند. جویدی، با معرفی پیامبر به عنوان موسس دین اسلام؛ با این عبارت به نقش فعال و مهم ایشان اعتراف می‌کند: "محمد نقش مهمی در جلب مردم ایفا کرد. مردمی که واقعاً از شناخت حقیقت به دور بودند و غرق در پرستش بت‌ها؛ محمد ایشان را به فهم نیروی مقدس الهی و اطاعت از خدای یگانه قادر ساخت." جویدی در باب تاریخ پیامبر اسلام کاملاً بر خلاف عقیده لامنس نظر

می‌دهد؛ شاید علت این امر علاوه بر روش تاریخی جویدی و اعتماد او به منابع اسلامی، آن باشد که جویدی بر خلاف لامنس با سازمان‌ها و مراکز استعماری اروپا در ارتباط نبوده است. لامنس در خدمت آن‌ها بوده به طوری که مدافع سیاست دولت فرانسه در سرزمین شام به خصوص در فاصله دو جنگ جهانی اول و دوم بود. ذکر این نکته ضروری است که جویدی بر اهمیت اقدامات پیامبر در ایجاد موفقیت بین روسای عرب که در جزیره‌العرب حکومت می‌کردند از یک سو و نیز تبیین مبانی اسلام یعنی توحید از سوی دیگر تاکید می‌کند. البته او نیز-طبق عادت شرق‌شناسان-نتوانسته است خود را از تفکر سنتی اروپا درباره اسلام رها کند. در سال 1961م "رودنسون" مولف مقاله محمد در دایره‌المعارف دانشگاهی (1968)، کتابی درباره پیامبر در پاریس منتشر کرد. مستندات این کتاب به اندازه مستندات است که در کتاب مونتگمری وات لحاظ شده است. البته در مقایسه با وات، تاکید بیشتری بر اوضاع اجتماعی و اقتصادی دارد.

شرق‌شناسانی در نیمه دوم قرن بیستم ظهور کردند که پژوهش‌های آنان در زمینه سیره پیامبر به دلیل گرایش آن‌ها به تصدیق نسبی (اسلام و پیامبر) و نیز رد تصاویر غیرواقعی از اسلام؛ شهرت تحقیقات آنان را به دنبال داشت. از جمله این مستشرقان، می‌توان به دو شرق‌شناس به نام‌های "جود فری دیمومبین" فرانسوی و "مونتگمری وات" اسکاتلندی اشاره کرد. اولی کتابی با عنوان "محمد" در سال 1957م منتشر کرد و دومی کتاب‌های متعددی در مدت پنجاه سال تالیف کرد؛ از آن جمله "محمد در مکه" سال 1953م؛ "محمد در مدینه" سال 1956م؛ "محمد، پیامبر و مرد دولت" سال 1961م. به انضمام مقالات و تحقیقات متعدد دیگر مثل مقاله محمد در

دایره‌المعارف بریتانیا و قسمت مربوط به پیامبر در کتاب مرجع تاریخ اسلام کمبریج. هم‌چنان که شرق‌شناس فرانسوی، رودنسون، کتابش دربارهٔ پیامبر را به انگلیسی ترجمه کرد؛ و در تلخیص این کتاب به دیدگاه شرق‌شناسی اخیر دربارهٔ پیامبر و تاریخ صدر اسلام استناد می‌کند. وات بین شرق‌شناسان مقلد معاصر، به جهت روش‌های تاریخی در تصحیح روایت‌های اصلی از منابع قدیمی، زدودن سیمای اسلام و پیامبر از شک و شبهه و تهمت‌های رهبران کلیسا و رهبانان و نیز شرق-شناسانی مانند لامنس و دیگران، متمایز می‌باشد. هم‌چنین وات با تکیه بر روش نقد در تحلیل تاریخی بر عوامل اجتماعی و محیطی برای تشریح اقدامات پیامبر و موفقیت‌های ایشان تاکید کرد. به اعتقاد وی اصول رفتاری و انسانی به عنوان محرک سیاست‌های پیامبر، موفقیت رهبری ایشان را به همراه داشت. اما نظرات وات دربارهٔ اسلام، نه محققان مسلمان و نه شرق‌شناسان را راضی نکرده است. گروه اول، لغزش‌ها و برداشت‌هایی به دور از واقعیت اسلام و سیره پیامبر در تحقیقات او می‌یابند و معتقدند که وات به مفهومی صحیح و کامل و جامع از اسلام دست نیافته است (عمادالدین خلیل، 1985: 115/1). گروه دوم (شرق‌شناسان) به دلیل عدول وی از حدودی که شرق‌شناسان پیش از او به آن رسیده بودند، انتقاد می‌کنند. وات علی-رغم نظر شرق‌شناسان؛ بر عصمت پیامبر تاکید کرد و هم‌چنین بسیاری از تحریفات و برداشت‌های غلط شرق‌شناسان اولیه را انکار کرد (جلیوم، 1955: 21).

نظر شرق‌شناسان و برداشت آن‌ها از قرآن بهتر از نظرات ایشان نسبت به پیامبر و تعالیم اسلام نبوده است. اولین ترجمه از قرآن زیر نظر کلیسا و به تحریک پطرس راهب در سال 1143م/538ه. صورت گرفت و "روبرت اوف کیتون" آن را به

انگلیسی ترجمه کرد. این اقدام کلیسا بعد از شکست اروپاییان در جنگ‌های صلیبی برای مقابله با اسلام با سلاح فکر و اندیشه و فرهنگ بود. در سال 1273م "ولیم طرابلسی دمینیکانی" در عکّا کتابی منتشر کرد و در این کتاب در توصیف قرآن کریم عنوان کرد که قرآن، کارگروهی از یهود و زنادقه مسیحی می‌باشد که متن‌های پراکنده از عهد قدیم و جدید (تورات و انجیل) را برای محمد جمع کردند و بیشتر مطالب آن جعلی و تحریف است. در سال 1291م/691ه رهاب دومینیکانی ریکاردوس سانتاکروز، کتابی در انکار قرآن نوشت. در سال 1450م/854ه رهاب جون اوف سکوفیا اقدام به خواندن قرآن کریم کرد و مدعی تناقض قرآن شد. به زعم او این امر نشان‌دهنده جعلی و ساختگی بودن آن است. کتاب‌های دیگری به دنبال این آثار پدید آمد که همه آنها دربرگیرنده دشمنی با قرآن بود و ترجمه‌های مملو از دروغ و دور از واقعیت عرضه شد (ساترون، 1975: 71؛ دانیال، 1960: 47). در سال 1460م/865ه "کاردینال نبقولا" کتابش موسوم به "تحقیق تحلیلی درباره قرآن" را منتشر کرد؛ وی در کتابش در توصیف قرآن ادعا می‌کند که "قرآن چیزی نیست جز تعالیم هوطقیه نسطوری و تحریفات صورت گرفته توسط یهود در تورات و سخنان جعلی درباره مسیحیت. مطالب قرآن را بعد از وفات محمد جمع‌آوری کرده‌اند. از این رو کتابی است ساخته بشر". این کینه و دشمنی با قرآن در عصر رنسانس و بعد از آن ادامه یافت. در این جا می‌توان به ترجمه شرق‌شناس روسی از قرآن کریم در خلال قرن هفدهم میلادی اشاره کرد که آن را "قرآن محمد" نامید. در قرن هیجدهم ترجمه "سیل" از قرآن در سال 1734م/1147ه عرضه شد و این ترجمه برای مدت‌های مدیدی به عنوان یک ترجمه قابل اعتماد در اروپا مورد توجه

بود. پس از آن ترجمه‌های دیگری ارائه شد. ترجمه "رودویل" در لندن در سال 1876م و بار دیگر در سال 1881م چاپ شد. "بیل" در ادنبرگ، سال 1937م؛ "بلاشیر" در پاریس، سال 1947م؛ "کریمر" در آمستردام، سال 1956م و "باریت" سال 1980م. زمانی که از تحقیقات مربوط به قرآن صحبت به میان می‌آید، باید از مدرسه "ثیودور نولدکه" نام ببریم که به تحقیقات پیرامون قرآن اختصاص دارد. وی از محققانی است که در زمینه تاریخ قرآن کریم، تحقیق و بررسی کرد و کتابش با عنوان "تاریخ قرآن" را برای اولین بار در سال 1860م منتشر کرد و سپس سه قسمت دیگر را در سال 1939م منتشر کرد. نولدکه به عنوان مولف مقاله قرآن در دایره‌المعارف بریتانیا در سال 1910م؛ نظراتش درباره قرآن را در بخشی از کتاب خود با عنوان "اشکالی از تاریخ شرقی" به صورت خلاصه آورده است؛ و این چنین، مدرسه نولدکه اساس و پایه‌ای شد برای همه آکادمی‌های اروپایی که به قرآن و بحث و بررسی پیرامون آن اختصاص یافتند. بلاشیر فرانسوی نیز در ترجمه قرآن و تحقیق پیرامون آن در فرانسه کمتر از نولدکه نبوده است. او مقاله "قرآن" در دایره‌المعارف فرانسه را تالیف کرده است؛ گلدزیهر، کتابی با عنوان "مذاهب مسلمانان در تفسیر قرآن" نوشت که به عربی ترجمه شد. تعدادی از شرق‌شناسان در تحقیقات خود درباره تاریخ اسلام، به تالیف و ترجمه پیرامون قرآن گرایش یافتند. بعضی از آنها آراء و نظرات رهبانان مسیحی قرون وسطا را رد کردند. بی‌شک این آراء بر روشنفکران اروپایی و بر افکار عمومی در اروپا تاثیرگذار بود. نظر آنها درباره قرآن در این مطلب خلاصه می‌شد که قرآن ساخته بشر است و تناقض در آن زیاد است و قرآن چیزی نیست به جز تحریف تعالیم یهود و مسیحیت؛ و شاید استناد به این

گرایش درباره قرآن توسط کارلیل نمایان شد که در کتابش عنوان کرد: "من لازم می‌دانم که بگویم: من هرگز با قرائت دشوار و ملال‌آوری مانند قرائت قرآن روبرو نشده‌ام؛ مجموعه‌ای از جملات درهم و تکرار بی‌پایان" (منبع پیشین). این سخنان بی‌اساس کارلیل درباره قرآن کریم نشان‌دهنده آن است که او شرق‌شناس متخصص و آگاه به تحقیقات دینی و متون دینی نبوده است. با این حال وی پیشگام شرق‌شناس مشهور "دوزی" می‌باشد که اقدام به ارائه ارزیابی خود از قرآن کرد؛ این ارزیابی پر است از دشمنی و کینه؛ که نویسندگان کتاب "تاریخ جهان از نگاه مورخان" در سال 1904م آن مطالب را در پیوست کتاب و به همراه بخش‌های مربوط به اسلام مطرح کردند. این امر بیان‌گر آن است که تمایل به نقد گزنده و ناروا درباره اسلام در بدترین صورت آن در دهه‌های آغازین قرن بیستم به پایان نرسیده بود.

برای مدت‌های مدید تصویر غیرواقعی ارائه شده از اسلام به عنوان تصویر غالب در اذهان جامعه غرب ماندگار شد. آن چه مسلم است این‌که، آن تصویر ارائه شده از سوی محققان غربی، اسلام را به عنوان دین و محمد را به عنوان رسول اسلام قبول نداشت. با وجود تنوع عوامل و تفاوت میزان تاثیرگذاری آن‌ها در یک دوره تاریخی نسبت به دوره دیگر بر تحقیقات شرق‌شناسان، اما نتیجه تحقیقات آن‌ها به صورت واحد تداوم یافت و آن مجموعه‌ای از تهمت‌ها و تصاویر غیرواقعی و نادرست بود که هیچ کدام از آن‌ها با نقد تاریخی و دلایل عقلی قابل اثبات نبود. ترس از خطر انتشار اسلام باعث شد تا سران کلیسا و هم‌فکران آن‌ها از قرون وسطا این روش را در پیش بگیرند. امثال پطرس راهب 1156/551م و جانشینان آن‌ها از رهبانان و بزرگان مسیحیت، توماس آکوینی 1232/630م؛ ریموندل 1316/716م؛ راجر

بیکن 694/1294م؛ و جون واف سکوفیا 863/1458م. پس از آن‌ها اندیشهٔ مکتب مدرسی تاریخی و نظرات داروین در تطور انواع، فلسفهٔ آگوست کنت، فلسفهٔ دکارت در شک و یقین که همهٔ این‌ها به سهم خود بر شرق‌شناسان عصر روشنگری و عصر رمانتیسم تاثیرگذار بودند. کسانی که از روش عصر خود و مفاهیم آن تبعیت کرده و آن‌ها را بر تاریخ اسلام انطباق دادند؛ پس پیامبر و بُعد الهی دین اسلام را انکار کردند و عنوان نمودند که قرآن ساختهٔ بشر است؛ و اسلام شرایط اقتصادی و سیاسی عرب را منعکس می‌کند و چون ساختهٔ بشر است در آن تناقض وجود دارد. پیامد این نگاه آن شد که بعضی شرق‌شناسان مانند نولدکه، غریم، شوالی، بلاشیر، بیل و گلدزیهر، سوره‌های قرآن کریم را برحسب وقوع حوادث تاریخ اسلام مرتب کردند و بعضی دیگر تلاش کردند که دورهٔ مکی و دورهٔ مدنی را جدا کنند؛ این امر باعث اختلاف نظر میان آن‌ها شد. اینان اسلام را این‌گونه معرفی می‌کنند که در ابتدا اسلام آیینی مبتنی بر زهد و با تاکید بر آخرت بود، اما بعد به یک رسالت جهانی دنیوی تبدیل شد که مبتنی بر جنگ، غارت و سخت‌گیری شد. رسول خدا نزد گروهی از شرق‌شناسان متأثر از مکتب مدرسی، غیر از یک مرد سیاسی بلند پرواز و خشن نبوده است که از کلیسا اخراج شد و به عنوان یک مدعی؛ شکافی در اصول تعالیم یهود و مسیحیت ایجاد کرد (سائرون، 1975: 54؛ گرونباوم، 1953: 84). در ادامه گرایش نژادی در اروپا ظاهر شد و در پیدایش این گرایش تعدادی از شرق‌شناسان نقش داشتند. از نظر طرفداران این نظریه، اسلام دین سامی‌ها بود که مردمان آریایی را نابود کردند و آن‌ها را به زور مجبور به پذیرش اسلام کردند! و آن‌ها برای مدت زمانی تسلیم خواست اسلام بودند؛ اما بعد از مدتی، دیگر درنگ نکردند و

جنبش‌هایی را برای کسب آزادی عقیده‌شان به راه انداختند و در نتیجه اسلام با یک سلسله از جنبش‌ها و حرکت‌های فکری و دینی - سیاسی در قلمرو خود روبرو شد.

در ادامه فلسفه مادی دیالکتیکی در تفسیر تاریخ وارد شد و در این کار به ویژه برخی از شرق‌شناسان اروپای شرقی نقش داشتند. پس تفسیری توسط آن‌ها ارائه شد که در برابر نقد و ارائه دلایل منطقی در بررسی اسلام و چگونگی ظهور آن چندان قوی نیست. آن‌ها بی‌توجه به واقعیت حوادث تاریخ اسلام و صرفاً از منظر دیدگاه مارکسیستی به بیان نظرات خود پرداختند؛ در نتیجه دچار اختلاف شدند و در اصولی که نزد آن‌ها بود، تناقض یافتند (دوری، 1993: 17). در آن دوره "شمت" در کتابش درباره پیامبر عنوان کرد، محمد شخصیتی مشکوک است و در درستی و صداقت رسالت او ایجاد شک و شبهه کرد. هم‌چنین تولستوی که اصولاً وجود پیامبر را انکار کرد و معتقد بود که او شخصیتی اسطوره‌ای است. در آن دوره "کلیموفیچ" عنوان کرد که بخشی از تعالیم اسلام و حوادث آن در دوره خلفای راشدین و بعد از آن شکل گرفت و سپس به پیامبر نسبت داده شد. تولستوی که نظری بسیار دور از واقعیت در مقایسه با کلیموفیچ ارائه می‌دهد، می‌گوید: "همه اسلام، اسطوره است، که در عصر خلافت و برای مصالح طبقه حاکمه شکل گرفت". همه این برداشت‌های مارکسیستی از اهمیت و ارزش شرق‌شناسی اروپای شرقی در جهان کاست و از این‌رو از نتایج تحقیقات آن‌ها پیرامون اسلام به جز اندکی ترجمه یا منتشر نشده است. شاید مهم‌ترین کتاب در این مورد به استثناء بارتولد، به کتاب شرق‌شناس "بلیبایف" مربوط می‌شود با عنوان "عرب و اسلام و تمدن عربی" که در سال 1969م در لندن به انگلیسی ترجمه شد و این کتاب نمونه پیچیده و

متناقضی در زمینه تفسیر ظهور اسلام است. او از یک‌سو عنوان می‌کند که اسلام مستند و متکی به قرآن است و با مصالح طبقه حاکمه سازش نمی‌کند و از سوی دیگر عنوان می‌کند که اسلام برای تبرئه خود به دلیل بهره‌کشی گروه‌های جدید به جعل کردن حدیث و روایت متوسل شد. پس بلیبایف در این‌جا به دو نوع اسلام معتقد است: اسلام نظری که به قرآن متکی می‌باشد و اسلام عملی که به بهره‌کشی مردم متکی است. این شرق‌شناس، درباره قرآن بر این باور است که قرآن انعکاسی است از دوره مالکیت بردگان، که این دوره اندکی قبل از مرحله اقطاع بوده است. بدین ترتیب درمی‌یابیم که شرق‌شناسان تابع شرایط محیط پیرامون خود بودند. این شرایط بر افکار و آراء آنها تاثیرگذار بود و آنها این شرایط را بر تاریخ اسلام تطبیق می‌دادند. در این‌جا شناخت و درک شرق‌شناس ضروری است و قبل از همه، شناخت مقصود و هدف او و نیز مفاهیم محیط اجتماعی و فرهنگی او. "کروچه" این مطلب را تصدیق کرد که "همه تاریخ، تاریخ معاصر است." پس مورخ یا شرق‌شناس، از منظر زندگی امروز به گذشته نگاه می‌کند. در این باره نویسنده کتاب "تمدن عرب" معتقد است: "...مردمان نزد ما دارای دو شخصیت هستند: شخصیت معاصر که تحقیقات خاص و محیط رفتاری و فرهنگی را شکل دادند و شخصیتی که قابل ادراک نیست؛ این جنبه از شخصیت ماندگار می‌شود و نمود می‌یابد در گذشته دور و دراز با تاثیر نیاکان... و این چنین است اوهام و بدگمانی‌های به جای مانده در ناخودآگاه ما درباره اسلام و مسلمانان. این اوهام در طی قرن‌های بسیار متمدنی انباشته شد و جزوی ریشه‌دار و عمیق از وجود و طبیعت ما گشت."

شاید آنچه که درستی این اعتراف صریح از جانب این شرق‌شناس را نشان می‌دهد، تالیف منصفانه کتابی درباره تاریخ تمدن عربی، علی‌رغم لغزش‌ها و انحرافات او باشد. این اوهامی که در ناخودآگاه ذهن اروپاییان می‌باشد، بر مورخان مشهور اروپا هم‌چون فیشر و فلاسفه معاصر مانند برتراند راسل نیز تاثیر گذاشت. فیشر علاقه‌ای به تاریخ اسلام نداشت، اما هنگام تالیف کتابش با عنوان تاریخ اروپا تا سال 1713م به شدت به اسلام حمله می‌کند و انکار اسلام از سوی سران و بزرگان جامعه‌اش را در قرن دهم میلادی / چهارم هجری تایید می‌کند؛ برای این‌که از نظر آن‌ها اسلام با عقل و بینش و مدنیت ارتباطی نداشت؛ از این‌رو، وجود اوهام در ناخودآگاه آن‌ها باعث شد تا این مورخ اروپایی این‌چنین درباره اسلام نظر دهد. اما راسل، فیلسوف انگلیسی معاصر در مقایسه با فیشر نگاه میانه‌روتری دارد و به جهت تامل و بررسی دقیق در تحقیقاتش برگرفته از داده‌های اروپایی، مورد توجه می‌باشد. در نگاه او به اسلام و تمدن اسلامی همه معارف، فلسفه و دانش عرب و مسلمانان برگرفته از مبانی بیگانه یونانی و ساسانی و غیر آن می‌باشد. به نظر می‌رسد او بر خلاف فیشر اسلام را مرتبط با عقل و بینش و معارف می‌داند؛ اما این معارف از ملل بیگانه وارد جامعه اسلامی شده است. در این‌جا راسل نیز متأثر از فکر و اندیشه‌ای بوده که درباره اسلام در جامعه غرب سابقه داشته و در ناخودآگاه ذهن جامعه بوده است (راسل، 1945: 420). جای شگفتی است که تاثیرات منفی میراث اروپا بر اذهان جامعه غرب، هم‌چنان بر مورخان حرفه‌ای و محققان متخصص در تاریخ شرق اسلامی در دهه‌های اخیر قرن بیستم نیز تاثیرگذار بوده است. در این‌جا به دو نمونه اشاره می‌کنیم:

نخست- کتابی با عنوان "تحقیقات قرآنی" اثر دکتر ونزبره از گروه تاریخ دانشگاه لندن (مدرسه تحقیقات شرقی و افریقایی) در سال 1977م؛ او در تحقیق خود به همان تصورات دور از واقعیت قرون وسطای اروپا درباره قرآن برمی‌گردد و لذا ناگزیر است که ادعا کند که همه قرآن از تعالیم یهود اقتباس شده است.

نگاه دقیق به قرآن نشان می‌دهد که بی‌تردید محتوای قرآن مستقیماً و بدون کمترین تردید شامل مطالب اخذ شده از تعالیم یهود و مسیحیت نمی‌باشد. شرق‌شناسانی مانند "بیرتون" و "گویتین" در تحقیقات خود روشن ساختند که شباهت بین بعضی افکار اسلامی و یهودی به دلیل اقتباس اسلام از یهود نمی‌باشد؛ بلکه به دلیل تغییرات مشابه، متعادل می‌باشد. سارجنت شرق‌شناس به شدت نظر ونزبره را رد می‌کند. او معتقد است کتاب پیچیده، دشوار و متناقض ونزبره، یک تجربه نادری را تشریح می‌کند، سخت‌گیری به همراه روش کتاب، اصطلاحات ناآشنا و معانی گیج‌کننده آن، خواننده را به یک نتیجه واحد می‌رساند و آن این‌که کتاب پر از خطاهای عمدی و اشتباه می‌باشد و جایگاهی در بحث تاریخی ندارد.

دوم: کتاب "عرب، پیروزی‌های آن‌ها و عظمت اسلام" تالیف آنتونی ننتک؛ شرق‌شناسی که به صداقت و درستی اسلام معترف و با نگاه واقع بینانه به تاریخ و تمدن ایشان پرداخته است. این کتاب در سال 1974م به عربی ترجمه شد. البته نگاه دقیق به این کتاب، تاثیر آن رسوبات فکری و اندیشه رایج از اسلام نزد اروپاییان را نشان می‌دهد. به عنوان مثال، نویسنده این سخن را تکرار می‌کند که بحیرای راهب بر پیامبر تاثیر گذاشت؛ به گونه‌ای که توانست با سخنان خود زندگی محمد را تغییر

دهد و کسی است که اندیشه اعتقاد به خدای واحد را برای او آشکار ساخت (نتنک، بی تا: 74). شاید آنچه که گوستاولوبون درباره اسلام می گوید: "پیامبر دین توحیدی را برگزید، برای این که ادیان آسمانی سابق به دلیل پیچیدگی و تحریف، از محتوای حقیقی خود دور شده بودند؛" دلیل کافی برای رد نظر آنتونی نتنک باشد. نتنک به دلیل اتکاء به مکتب مدرسی و فلسفه شک دکاری و نداشتن ایمان در مسئله اسراء و معراج، ظاهر ماجرا را ارائه می دهد و آن را صرفاً یک رویا که برای پیامبر آشکار شد، نشان می دهد. سپس از اصل ماجرا دورتر می شود. زمانی که می گوید: "از ماجرای معراج چیز زیادی عاید محمد نشد؛ از این رو در آن زمان نزدیک ترین پیروانش، آن را تصدیق نکردند."

در پایان این مباحث باید گفت راهی را که گروهی از شرق شناسان در پیش گرفتند و بر ارائه تصاویر غیرواقعی و انحرافی از وقایع تاریخ اسلام تاکید کردند تا به امروز باقی ماند. این کتمان حقایق و روش غیرمنصفانه درباره تاریخ اسلام از قرون وسطا آغاز شد و دنباله روی از این راه تا قرن بیستم تداوم یافت؛ البته با بعضی استثناءها که برخی از شرق شناسان منصف منادی آن هستند. در مجموع تحقیقات شرق شناسی جدید با نگاه واقع بینانه تر و منصفانه تری نسبت به گذشته به توصیف تاریخ اسلام پرداخته است.

از طرف دیگر، برخی از علمای مسلمان در به وجود آمدن این فضا بر ضد اسلام موثر بوده اند. غزالی در کتابش با عنوان "فقه السیره" به ماجرای ملاقات پیامبر با بحیرای راهب اشاره می کند و نیز معجزه اسراء و معراج و موضع گیری قریش نسبت

به این مسئله و نیز صورت ظاهری مسئله تعدد زوجات را مطرح می‌کند. هم‌چنان که شعراوی در کتابش با عنوان "معجزه قرآن" درباره موضوعاتی مجادله کرده است که بعضی از شرق‌شناسان به همان موضوعات پیرامون قرآن کریم توجه کرده‌اند. مواردی هم‌چون انکار معجزه بودن قرآن، وجود تناقض در قرآن، تندگی و خشم نسبت به پیامبر در قرآن و ردّ معجزه اسراء و معراج (غزالی، 1976: 69، 137، 148، 453؛ شعراوی، 1989: 21، 63، 215، 233).



منابع و مآخذ

- جليوم، حياه محمد، لاهور، 1955 (بالانكليزيه)
- خليل، عمادالدين، المستشرقون و السيره النبويه، فى مناهج المستشرقين، الرياض،
1985
- دورى، عبدالعزيز، بحث فى نشاه علم التاريخ عند العرب، بيروت، 1993
- سائرون، الصوره الغربيه للاسلام فى العصور الوسطى، مترجم طرابلس الغرب، 1975
- سارجنت، ردّ على ونزبره و كوك فى 1968, J.R.A.S.
- شعراوى، محمد متولى، معجزه القرآن، الموصل، 1989
- عبدالحميد، عرفان، التراث العربى الاسلامى و الاستشراق، فى مجلد رحله فى الفكر و
التراث، بغداد، 1980
- غارديه، لويس، الفكر الدينى بين الاسلام و المسيحيه، مترجم صبحى الصالح، بيروت،
دارالعلم للملايين، بى تا
- غزالى، محمد، فقه السيره، القايره، 1996
- هولت، معالجه تاريخ العرب من قبل بريدو و اوكلى و سيل فى 1962, H.M.E
- Andrae Tor, Muhammad: The Man And His Faith, London,
1956

Carlyle Thomas, On Hero-Worship And Heroic In History,
London, 1935

Caetani, L, Annali Dell, Islam, Milan, 1905

Daniel Norman , Islam And The West: The Making Of An
Image, Edinburgh, 1960

Russell Bertrand, A History Of Western Philosophy, London,
1945

Southern, R.W, Western Views Of Islam In The Middle Ages,
Harvard,1962

Von Grunebaum, Medieval Islam, Univ, Of Chicago Press,
1953





پښتونستان ښار علمي او مطالعاتي مرکز
پرتال جامع علوم انساني